

فصل دوم

در خلقت بشر و توفان و گرد آمدن بشر بار دوم^۱

از خلقت عالم تاکنون معادل شش هزار سال است، و تفصیل ایجاد آن با عباراتی واضح و روشن و دقیق در اصحاح اول از سفر تکوین مذکور است. آدم و حوا. خداوند عزوجل آدم و حوا را خلق فرموده و آنها را در بستان عدن که در قسم غربی آسیا نزدیک [۲۷] شهر فرات بود، جای داد. این مرد و زن تنها اشخاصی بودند در این عالم و تنهایی خودشان را احساس نمی‌کردند زیرا خداوند با آنها بود. بعد اولاد آوردند و به تمادی ایام، نسل آنها زیاد شده و عمارات و قریه‌ها بنا نموده و در همین نواحی، مجاور شهر فرات ساکن شدند، ولی اخیراً این جمعیت سرکشی آغاز نهاده و مرتکب شرارت شده و عبادت خداوند را ترک گفتند. تا درجه‌ای که بسیط خاک از ظلم آنان پر شد. و چون خداوند دید که شرارت اولاد آدم در روی زمین زیاد شده است و تمام تصورات و افکار قبیله‌آنان مبنی بر شرارت است، قصد کرد که به واسطه توفان، آنان را هلاک نموده و محو نماید، و این پاداش که به آنان داده می‌شد نه تنها قصاص آنان بود بلکه برای این بود که ملل آینده جهان را نیز عبرتی شده و بدانند که هر شرارت و ظلم و بیدادی را بلائی در پی و مجازاتی آسمانی در قفاست. و شگفت اینجاست که در میان تمام این طوایف، یکنفر مرد صالح نبود مگر نوح، لهذا

۱. ما خلاصه عقاید فلسفی و تاریخ طبیعی راجع به خلقت بشر و غیره را در مقدمه خود ذکر نمودیم. مصنف کتاب در این باب، از عقاید متشرعین پیروی نموده و چون خود مسیحی بوده است، درآمد تاریخ را مطابق کتب آسمانی خود که تقریباً نزدیک است به عقاید مذهبی اسلام، باز نموده و از آدم و حوا شروع می‌نماید و به طوفان ختم می‌کند. و ما هم عین همان فصل او را برای مزید اطلاع خوانندگان ترجمه می‌نمائیم و از خود، رأی نمی‌دهیم.

خداوند اراده کرد که نوح را با عائله‌اش از این بلای بزرگ نجات بخشد، لذا نوح را خداوند از قصد خود آگاه فرمود و او را مأمور ساختن کشتی نمود که بر روی آب قرار یابد و امر کرد که خود با فرزندان و زن خود و زنان پسران خود داخل کشتی شوند و چندین جفت نر و ماده از اقسام طیور و چهارپایان و سایر حیوانات به همراه خود در کشتی جای دهند، برای اینکه بار دوم پس از ختم قضای حق، دنیا به اجناس جنبنده آراسته شود. نوح اوامر یزدان را پذیرفته و پس از آنکه او و باقی همراهانش به کشتی نشستند، آسمان گشاده شد و زمین دهان گشوده و تمام چشمه‌سارهای زمین جوشیده و روی خاک از امواج آب پوشیده گشت و هر ذیروحي غرقه موج نیستی گردید و تنها کشتی نوح بود که بدون هیچ خطری بر روی آب قرار گرفته بود.

[۲۸] به این منوال جمع نسل‌ها و عائله‌ها از روی زمین منقطع شده و دوباره برگشت به یک عائله از جنس بشر. و این حادثه خوفناک هزار و ششصد و پنجاه و شش سال بعد از خلقت روی داد، و به رأی اکثر، حدوث طوفان در ماه قوس بود و فرو نشستن آب در ماه حمل و زان پس رفته رفته زمین از آب، خشک شده است.

کشتی نوح در موقع فرونشستن آب بر سر کوه بلندی که در خاک ارمنستان واقع و به آراراط معروف است قرار گرفت. در آن موقع نوح از کشتی خود با خانواده‌اش بیرون آمده و از نسل ایشان دوباره مردم دنیا منشعب شدند و حیوانات کشتی نیز به اطراف پراکنده شده و در ظرف چند قرن دنیا را پرسیاختند.

اولاد نوح با کسان و عیالات خویش به سرزمین (شنعار) که در جنوب کوه آراراط نزدیک نهر دجله و فرات بود فرود آمده و در آنجا توطن گزیدند و روز به روز زیاد شدند تا در مدت صد سال بعد از توفان چندین عشیره و تیره بزرگ از آنان تشکیل یافت. و تا این وقت بعضی از اهل بیت نوح هنوز زنده بودند و به اولاد خود نقل می‌نمودند که چگونه آب طغیان کرد، و چگونه روی زمین از آب پر شد، و چگونه جمع مردم و حیوانات سوای پناهندگان کشتی، غرقه شده و معدوم گردیدند. آنهایی که خبر توفان را شنیدند به شدت ترسیده و اندیشیدند که مبادا شرارت نوع بشر بار دیگر چنین مجازاتی را به طرف آنان جلب نماید. و ایشان بر این قرار گرفت که برج بلندی بسازند تا در موقع حاجت بدان پناه برده و از نهیب غرق و هلاک برکنار شوند. لهذا بر ساحل شرقی نهر فرات شروع به تأسیس برج مزبور نموده و در بنای آن مجاهدات و مساعی بی‌نهایت بکار بردند به درجه که تا مسافت بسیاری از زمین، آن را برآوردند و شاید

کورکورانه قصد این داشته‌اند که به توسط آن برج بلند به هوا بلند شده و از آنجا [۲۹] به آسمان بروند. ولی با تمام مجاهدات و اقداماتشان در بناء برج، خورشید و ستارگان، به همان درجه از آنان دور بودند که قبل از شروع به بنای برج دور می‌نمودند. یک روز در حینی که جهال مزبور سرگرم عملیه خود بودند، امر شگفت‌انگیزی روی نمود که قابل ذکر است، و او، این بود که خداوند سبحانه و تعالی، لکنتی و لرزندگی در زبانهای آن قوم درانداخت که یکی سخن دیگری را نمی‌فهمید و از نتیجه اختلاف در فهم زبان، اختلاف در رأی بین رؤسا و مرئوسین روی داد. و این حادثه عجیب آنان را مضطرب نمود و افکار آنان را پراکنده و پریشان ساخت تا جائی که ناچار، از ساختن برج و بالا رفتن به آسمان صرف نظر نموده و از غم این محرومیت و نامرادی که در کار خود دیدند فوق‌العاده متأسف شده و از آن نقطه کوچ کرده و عازم صحراگردی و بیابان‌نوردی شدند، و گمان می‌رود که هر فرقه که زبانشان به هم آشنا بود گرد هم آمده و به یکدیگر پیوسته و به طرف معینی از زمین عازم شدند. و برج مذکور تا امروز به بابل معروف است.

پیشتر گفتیم که پس از توفان، زمین به اولاد نوح منشعب شده و اولاد مذکور، سام و حام و یافت بودند. یافت را هفت پسر بود:

اول (جومر) و او بود که به سمت ساحل شمالی دریای (سیاه) هجرت نموده و از آن به بعد نسل او متفرق و به سمت مغرب کوچ کرده و در جنوب غربی اروپا فرود آمده و از آنجا به جزایر بریتانیا رفته و اکثر اروپائی‌ها از آن نژادند. جومر مزبور سه پسر داشت: اول (اشکناز) که محل او ساحل جنوبی بحر اسود بود.

دوم (ریفات) که در شرق ناحیه اشکناز سکونت یافته بود. سومین (تجرمه) که در شرق مسکن (ریفات) منزل گزیده بودند.

[۳۰] دومین پسر یافت، ماجوج بود که محل او در ساحل شمالی بحر خزر در بلاد تتر بوده و اکثر مردم وسط آسیا مثل مغول از نسل اویند.

سومین، مدی، بود که در نواحی شمالی ایران جای داشت.

چهارمین، یاوان بود که بلاد یونان جایگاه او مقرر شده بود و دانیال پیغمبر، اهالی یونان را به نام او خوانده است. و از برای یاوان مزبور چهار پسر بود: اول (الیشه) مکان او (هلاس) یعنی ولایت جنوب غربی از بلاد یونان. دوم (ترشیش) مکان او در کیلیکیا واقع در آسیای صغیر در آناتولی و به اسم او نامیده شده است شهر (ترسیس) و بعضی

برآند که ساکنین اولیه ایتالیا از نسل ترشیش مزبورند. سوم کنیم و مکان او سواحل دریای ایتالیا و بلاد یونان. چهارم دودانیم و مکان او آلبانیا یعنی آرناودستان واقعه در جنوبی شهر (ترسیت) و نیز گمان می‌رود که او در نواحی (مارسیل) جنوبی فرانسه ساکن بوده است.

پنجمین پسر یافت: توبال بوده است که به همسایگی مأجوج بین بحر خزر و بحر اسود منزل داشته است.

ششمین: ماشک بود که او نیز به همجواری توبال و مأجوج می‌زیسته و بعضی از اولاد او در سواحل دریای بالتیک اقامت ورزیده و بعضی از روس‌ها از نژاد آنان به یادگار مانده‌اند.

هفتمین: نیز تیراس بوده که محل اقامت او معلوم نیست. و گمان می‌رود که نصف اهل عالم از نسل یافت باشند.

[۳۱] اما حام. حام هم چهار پسر داشت:

اول (گوش) که دارای شش پسر بود و در غربی عربستان اقامت می‌نمود و اکثر نسل او در افریقا سکنا گزیده بودند و بعضی از نسل او در سواحل شمالی خلیج فارس سکنا نموده و از آنجا ممتد می‌شدند به طرف شمال تا می‌رسیدند به بین‌النهرین. و گمان می‌رود که اکثر اهالی افریقا از نژاد گوش بن حام باشند زیرا آنها به او منسوبند، و فرزندان گوش همگی در افریقا و بلاد عرب سکنا داشتند. سوای نمرود که او در فرات منزل نمود و اوست که شهر بابل را بنیاد نمود.

دوم مصرایم و جای او مصر بود. و به نسبة او، آن نقطه را مصر نامیده‌اند و از این مصرایم، هفت قبیله منشعب شد: اول (لودیم) و محل او غربی مصر. دوم (غنامیم) که محل معینی نداشته و کوچ‌نشین بود. سوم (الهابیم) که در جنوبی (لودیم) سکنا داشته. چهارم (نفتوحیم) و محل او در ساحل دریا طرف غربی مصر بود و مظنون است که لفظ «نبتون» رب‌النوع دریا در نزد قدماء مأخوذ از او باشد. پنجم، فتروسیم، و محل او مصر علیا، ششم کسلوحیم که محل او بین مصر و زمین کنعان بر ساحل دریا بود و اهالی (فلسطین) از نسل اویند. هفتم کفتوریم و محل او جزیره قبرس.

سوم فوت، و منزلگاه او شمالی افریقا و نسل او با نسل گوش و لودیم مذکور گردید. چهارم کنعان و محل او زمینی است که به او منسوب است. کنعان دو پسر داشت: اول صیدون و اوست که شهر صیدا را که بنام خود اوست بنا نمود و گمان [۳۲] می‌رود که

صیدا قدیمترین شهرهای عالم بوده است. و دوم (حِث) و سوای این دو پسر، نصف قبیله از نسل کنعان پس افتادند که تا زمان (یشوع بن نون) در زمین کنعان سکنا داشتند. اما سام پنج پسر داشت:

اول عیلام، که در جنوب مملکت ایران مأوا داشت.

دوم، آشور، که آشوریها از نسل او بودند و نمرود و گوش بر آنها دعوی خدائی می نمودند.

سوم ازفهداد که در بین‌النهرین توطن یافته و حضرت ابراهیم خلیل‌الله از نسل او بوجود آمد. ازفهداد مزبور پسری داشت موسوم به شالح و او پسری داشت مسمی به (عابر) که عبرانیان بدو منسوبند و عابر پسری داشت فالج و دیگری یقطان و یقطان برادر فالج سیزده پسر داشت که قبایل بلاد حاصل‌خیز عرب از نتایج آنان بود و آل اسمعیل در بین آنان سکونت داشتند.

چهارم لود (یا لوط) و قوم لود یا لوط از نسل او هستند و محل آنان بر آناتولی بود. پنجم آرام که محل او بین‌النهرین بود و به این واسطه این جلگه به جلگه آرام معروف شده است، و آرام مزبور چهار پسر داشت، اول عوض و محل او در سر خلیج فارس بود. دوم حول، و محل او در حوالی سرچشمه و مخرج نهر اردن بود جائی به نام او خوانده می‌شود. چهارم ماش، که او هم در آناتولی (آسیای صغیر) سکنا داشته است.

[۳۳] از بیان این جمله دانستیم که اکثر اهالی اروپا و شمال آسیا از نسل یافت‌اند. و اهل اوسط آسیا از نسل سام و اکثر اهالی افریقا از نسل حام. و اما اهالی امریکا و جزایر بحر محیط، کسانی هستند که از آسیا و افریقا مهاجرت نموده و از بغاز (بهرنگ) که شاید وقتی برزخ بوده است، گذشته و در امریکا سکونت اختیار کرده‌اند.

یکی از سیاحان متأخرین تپه بزرگی را بر ساحل شهر فرات کشف نمود، که اجزای او از خشت خام که از خاک قرمز ترتیب شده بود، ترکیب یافته و به حرارت آفتاب، سخت و مجفوف شده و ارجح این است که این تپه از آثار خرابه برج بابل است که در چهار هزار سال قبل، اولاد نوح بنای آن را شروع نمودند. [۳۴]